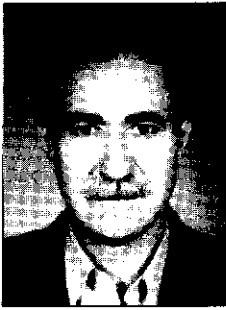




تاریخ عالم آرای امینی

محمد اکبر عشیق*



عین حال اگر از برجستگیهای اخلاقی و فرهنگی سلطان یعقوب یاد می‌کند از فساد اخلاقی او و دیگر درباریان نیز غافل نمی‌ماند. گزارشهای فضل‌الله به صورت منطقی و صحیح ارائه می‌شود؛ در مورد رویدادهایی که خود شاهد آن نبوده به مسموعات قابل اعتماد تکیه می‌کند و در بیان حوادث روزگار از مشاهدات خویش و افراد قابل اعتماد بهره می‌گیرد.

گر چه برخی از اخبار نویسنده به صورت پراکنده است و از نظم و انسجام کافی برخوردار نیست، اما آگاهیهای او درباره پادشاهی یعقوب بیک، رشد و توسعه طریقت صوفیگری در اردبیل و به قدرت رسیدن صفویان بسیار ارزنده است. نثر کتاب بینابین است نه متکلف و نه مصنوع. توجه نویسنده به آسان نویسی بوده تا خوانندگان مطالب و موضوعات تاریخی را به راحتی درک کنند، ولی امروز نثر او چندان ساده به نظر نمی‌رسد. گاهی نویسنده مطلب خویش را با اشعاری می‌آراید که نسبت به شعر شاعران هم عصرش قابل توجه نیست.

در عالم آراء القاب و عناوین درباری جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌تواند راهنمای ارزشمندی برای شناخت طبقات اجتماعی، قومیتها، مناصب و مشاغل آن روزگار به شمار آید. به تازگی این کتاب از سوی انتشارات خانواده به کوشش دکتر مسعود شرقی به چاپ رسیده است. با دیدن کتاب تصور کردم که دیگر نیازی به چاپ کتاب از سوی انتشارات میراث مکتوب نیست و به اندیشه فرو رفتم که

فضل‌الله بن روزبهان از فضلا و دانشمندان پُر کاری است که هنوز مقام علمی و آثار او در ایران به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. او روزگار جوانی را در دربار شاهان آق‌قویونلو گذرانید و پس از تسلط شاه اسماعیل بر ایران (۱۵۰۱/۹۰۷) به سبب روش تندى که در برخورد با شاهان صفوی در پیش گرفت، سرانجام به دربار محمد خان شیبانی پناه برد و ناگزیر واپسین سالهای زندگی خویش را در ماوراءالنهر گذراند.

از فضل‌الله آثار فراوانی بر جای مانده است که در مقدمه کتاب به سی و یک عنوان آنها اشارت داده و نسخه‌شناسی آن را عرضه نموده‌ام (← مقدمه کتاب). یکی از مهمترین آثار تاریخی

وی تاریخ عالم آرای امینی است که آن را به فرمان سلطان یعقوب به رشته تحریر درآورد. در دیباچه کتاب پس از حمد و ستایش پروردگار و تحیت بر رسول گرامی او به مسأله خلافت پس از آن حضرت می‌پردازد و نظرات خویش را در این باره بیان می‌دارد. پس از مقدمه طولانی کتاب به شرح حال ملوک بایندری می‌پردازد و تا مرگ سلطان یعقوب پیش می‌رود. نویسنده در آغاز به بیان خصایل حسبی و نسبی شاهان آق‌قویونلو می‌پردازد و با برتر شمردن آنان نسبت به دیگر سلاطین، تنها ایشان را شایسته خلافت و امامت می‌داند؛ در

* مصحح و محقق متون ادبی و تاریخی به ویژه حوزه‌وارود



یعقوب و با افزودن مطالبی، به بایسنغر و وزیرش سلیمان بیک بیجن پیشکش شده است. مصحح محترم از این نسخه بهره نبرده است.

۳- الف) نسخه خطی دیگر متعلق به صوفی امیرخان بوده و در سال ۱۰۱۲ کتابت آن در بلخ به پایان رسیده است.

ب) شایستگی و اهلیت مصحح

در این مورد باید گفت که بررسی اجمالی این اثر ضعفها و کاستیهای بسیاری را نشان می‌دهد که متأسفانه باعث می‌شود در اهلیت مصحح برای تصحیح چنین اثری تردید کنیم:

۱- ب) مقدمه سه برگه مصحح متأسفانه حاوی هیچ نکته تازه‌ای در مورد تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران نیست و نمی‌تواند به خواننده در درک بهتر متن یاری کند.

۲- ب) روش معمول و منطقی در تصحیح متون آن است که اغلاط احتمالی متن را مصحح در پاورقی بیاورد و صورت صحیح آن را در خود متن؛ اما مصحح محترم کاملاً بر خلاف این شیوه عمل کرده است، بنگرید به موارد ذیل:

ص ۱۹/س ۲۲ چون معتصم [مستعصم]

ص ۲۰/س ۱۸ شاید مزایا [مزایا]

هر چند که «مزایا» با توجه به فحوای عبارت درست‌تر است.

ص ۲۲/س ۱۹ و در امامت [اقامت] شعار اهل سنت

ص ۲۳/س ۷ قضیه ریاست ایشان را از باب مسلمات شمرده [نشمرده]

با توجه به فحوای مطلب «شمرده» درست‌تر می‌نماید.

ص ۲۳/س ۸ بلکه بدعای [مدعای] سلطنت و ایالت. . .

ص ۲۳/س ۱۶ امهات سایر خصال [خصال] است.

در متن خطی «خصالت» آمده است.

نقطه را خطاط برای زیبایی خط گذارده، در حالی که کاتب در همان سطر حرف «به» به صورت جدا کتابت کرده است.

۳- ب) مصحح محترم به ندرت از علائم سجاوندی همچون نقطه، ویرگول. . . در تصحیح متن بهره برده است و این موجب شده تا قرائتهای دشوار متن همچنان باقی بماند. (←تمام صفحات) در مواردی هم که از این علائم استفاده شده، درک متن کتاب دشوارتر شده است:

ص ۱۰/س ۱ امام افضل محرم اسرار همدم. غار، ثانی سپید البشر. . .

امام افضل، محرم اسرار، همدم غار. . .

چرا فهرستی از کتابهای در دست تصحیح در اختیار پژوهشگران نیست تا کارهای تکراری با هزینه‌های هنگفت و وقت بسیار انجام نشود؛ اما پس از ملاحظه کتاب و بررسی اجمالی آن به این نتیجه رسیدم که متأسفانه این تصحیح نیز نمی‌تواند عالم آرای امینی را به خواننده بشناساند و حق آن را ادا کند. ضعفها و کاستی‌های این تصحیح آنقدر زیاد است که باعث شگفتی است.

غرض از تصحیح، به دست دادن متنی هر چه نزدیکتر به متن اصلی است که نویسنده یا شاعر نوشته است. برای نیل به این منظور سه نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد:

الف- منابع و مواد تصحیح

ب- شایستگی و اهلیت مصحح

ج- شیوه و روش استدلالی کار^۱

حال به بررسی این نکات در این اثر می‌پردازیم.

الف) منابع و مواد تصحیح

مصحح در مقدمه خود چنین می‌نویسد: «نسخه اصلی این کتاب در کتابخانه فؤاد پاشا در استانبول می‌باشد، با تحقیقاتی که به عمل آمد مشخص گردید دو فتوکپی از این کتاب، یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دیگری در بنیاد دایرة المعارف اسلامی در نیاوران وجود دارد که عموماً در دسترس نمی‌باشد. تصویری روشن از این کتاب توسط جناب آقای دکتر محمد تقی امامی خوئی در اختیار این جانب قرار گرفت، که همین تصویر مبنای کار واقع شد. غیر از این مورد نسخه دیگری از این کتاب در کتابخانه پاریس وجود دارد که توسط آقای جان وودز انگلیسی بررسی شده است.»

مصحح محترم بر مبنای همان «تصویر» به تصحیح متن پرداخته و از نسخه‌های دیگر غافل مانده است. برای توضیح مطلب باید گفت که از تاریخ عالم آرای امینی تاکنون چند نسخه به ترتیب ذیل شناخته شده است.

۱- الف) نسخه کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۴۴۳۱. این نسخه توسط یوسف مروی در ۹۲۷ به خط خوش نستعلیق در آخرین سالهای حیات مؤلف کتابت شده است. میکروفیلم این نسخه به همت شادروان استاد مجتبی مینوی فراهم شده و به شماره ۱۵۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

۲- الف) نسخه شماره 101 کتابخانه ملی پاریس که در آدینه محرم ۹۵۲ به خط نستعلیق ترکی مایل به شکسته کتابت شده است. این نسخه‌ای از تحریر دوم کتاب است که پس از مرگ سلطان

۴-ب) اغلاط فراوانی در متن دیده می شود که تعداد آنها در سی صفحه اول، بالغ بر صد مورد است و ما فقط به ذکر موارد فاحش آن می پردازیم.

الف-۴-ب) جملات عربی

ص ۲/ ۱۰ بَسَطَ اللَّهُ ظِلَالًا بَسَطَ اللَّهُ ظِلَالًا

ص ۴/ ۳ لَا أَحْصَى لَا أَحْصَى

ص ۴/ ۲۲ أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ بِأَنَّهُمْ إِقْتَدَيْتُمْ أَمْتَدَيْتُمْ [إِهْتَدَيْتُمْ]

اصحابی کالنجوم بایشان اقتدیتم اهدیتم؛ در حالی که در نسخه خطی نیز «اهدیتم» آمده است.

ص ۱۰/ ۴ ما طلعت شمس الّا غربت علی...

با توجه به منابع حدیث چنین تصحیح شود: مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرَبَتْ... ص ۱۰/ ۷ خَذُوا ثَلَاثَ دِينِكُمْ مِنْ... / خَذُوا ثَلَاثَ دِينِكُمْ...

ص ۱۵/ ۱۴ اَللّٰهُمَّ اَتِنِنِي باحب خلقك يا كل معي هذا

الطير.

با توجه به منابع حدیثی چنین تصحیح شود: اَللّٰهُمَّ اَتِنِنِي بِاِحْبَابِ خَلْقِكَ اِلَيْكَ [لِيَاكُلَ] مَعِيَ [مِنْ] هَذَا الطَّيْرِ.

ص ۱۷/ ۱۵ مَدَّتْ الْخِلَافَةَ بَعْدِي... / مَدَّةُ الْخِلَافَةِ بَعْدِي...

ص ۱۷/ ۱۷ اِنْ هَذَا سَيِّدٌ وَيَعْلَى اللّٰهُ... / اِنْ اَبْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَتَعَلَّى اللّٰهُ...

ص ۲۴/ ۵ و بشفا جُرف و به «شفا جُرف

ب-۴-ب) موارد بدخوانی

ص ۲/ ۱ کم نام یکی و آن دگر... / گمنام یکی و آن دگر...

ص ۳/ ۲۴ چو کردم پاک از لوٹ... / چو کردم پاک از

لوٹ...

ص ۴/ ۵ درین ره گر نه یارت شد بضاعت/ درین ره گر

نیازت شد...

ص ۴/ ۸ تحیت پُر دوام/ تحیت بر دوام

ص ۵/ ۸ رحمت حق بار کس و مارهین/ رحمت حق نازکش

او نازبین

ص ۵/ ۱۲ قرآن مُسْتَدِينٍ و فرقان بلیغ مستبین/ قرآن

مبینش و فرقان بلیغ مستبینش

ص ۶/ ۲۲ در ظل شفاعتت بنه ده/ در ظل شفاعتت پنه

ده

ص ۸/ ۲۲ نفخه شمال راه بادیه... / نفخه شمال راه...

ص ۱۱/ ۱۰ اَسْتَبِ ابوجهل لعین بر تافته رست/ اسب

ابوجهل لعین...

«است» را مصحح استخوان آدمی معنا کرده است.

ص ۱۲/ ۱ در شور مشوری/ در شور شوری

ص ۱۲/ ۲۰ اجهد الممعنین/ اجهد المعنین

ص ۱۳/ ۱۳ کوه تبیر/ کوه تبیر

ص ۱۵/ ۵ مولی اهل ایمان/ مولای اهل ایمان

ص ۱۶/ ۱۳ منقبت منظومه/ منقبة منظومة

ص ۱۸/ ۱۷ آوازه قتل و مثیت/ آوازه جهل و منیت

ص ۲۵/ ۱ تومانات کثیره و اموال عزیزه/ تومانات کثیره و

اموال عزیزه

ص ۲۷/ ۹ از مجاری فضای ربّانی/ از مجاری قضای ربّانی

ص ۳۱/ ۲ مُحَمَّدٌ دافع نَعْمِهِ/ مُحَمَّدٌ دافع نِقْمِهِ.

و موارد متعدد دیگر را می توان افزود که موجب اطاله کلام

می شود.

۵-ب) مصحح کلمات را مثل نسخه خطی کتاب متصل به

هم نوشته است و این موجب بدخوانی متن می شود. به موارد

ذیل بنگرید:

ص ۱۰/ ۱۰ باب تقرّب بروی او گشوده است.

ص ۲۰/ ۲۱ او غوزخانرا بسر داری...

۶-ب) در متن کتاب چنان اغلاط فاحشی وجود دارد که

گاهی خواننده را به این اندیشه وا می دارد که شاید کتاب از اوّل

همان «تصویر روشن» حروفچینی شده است.

به عنوان مثال بنگرید:

ص ۲۷/ ۲۰ خسرو گردون پناه، انجم سپاه ظلّ الله فی

الارض القايم باعتبار النّقل و العرض شاهر سيف السياسة التي

قطع رقاب رافع اعلام...

کاتب پس از «قطع رقاب» جای دو کلمه را بیاض گذارده است

تا بعد آن را کامل کند. این دو کلمه در نسخه پاریس وجود دارد،

اما مصحح محترم به این نکته نرسیده و حتی زحمت بازنگری به

تصحیح جان وودز را نیز به خود نداده است. افزون بر آن، اینکه

«باعتبار النّقل و العرض» در نسخه خطی به صورت درست «باعتبار

النّقل و القرض» آمده است.

۷-ب) مصحح برخی از عنوان ها را که در تمامی نسخه با

شنگرف کتابت شده، داخل متن آورده است؛ این مطلب نیز بر بد

گمانی ما نسبت به روش تصحیح این اثر می افزاید. به عنوان نمونه:

ص ۸/ ۹ ایصال صلوة بسلام عالیحضرت...

ص ۱۱/ ۱۴ مساعی و اجتهادات او و اصحاب نبی کبیر...

۸- ب) مصحح در صفحه «ث» ذیل نکات تصحیح می نویسد: «در مواردی که مؤلف آیات را به اشتباه ضبط کرده و یا نویسنده کتاب مرتکب اشتباه شده، در متن کتاب در میان علامت [] آیات صحیح آورده شده است.» در حالی مصحح به همین نکته نیز پای بند نمانده است و گاهی با توجه به عبارت واژه‌ای را جایگزین ساخته و آن را میان علامت [] قرار نداده است. به عنوان مثال: ص ۲۱ / ۷ جهت رفع مَجْمَعَة مطالعان این کتاب... جان وودز با توجه به نسخه پاریس، عبارت مذکور را چنین اصلاح کرده است:

جهت [دفع] مَجْمَعَة مطالعان این کتاب...

اما نمی دانیم که مصحح محترم کلمه «رفع» را بر چه اساس بدین عبارت افزوده است!

۹- ب) مصحح تنها از یک نسخه استفاده کرده و این خود باعث شده است که در موارد متعددی عبارات و بندهایی از کتاب، در این تصحیح نیاید:

ص ۲۱ / ۲۳ هفت سطر با توجه به دو نسخه دیگر افتادگی دارد.

ص ۴۵ / ۱۸ حدود هفت صفحه افتادگی دارد

ص ۹۱ / ۲۲ پس از مطلب «حضرت اعلی» دو صفحه افتادگی دارد. و صفحات دیگر که از آن گذشتیم.

ج) شیوه مصحح در تصحیح

با توجه به موارد بالا، مصحح محترم از هیچگونه شیوه علمی در تصحیح سود نبرده و نسخه را با اغلاط آن حروفچینی کرده و با معنا کردن لغات، آن را به پایان برده است. در متن هرگز نسخه بدلی دیده نمی شود که ساختار زبانی را بنمایاند. مهمترین مطلبی که در کتاب به دست فراموشی سپرده شده، فهرس کتاب است. کتاب هیچگونه فهرستی ندارد. مصحح محترم حتی فهرست عناوین کتاب را در بخش نخست نیاورده تا مراجعه کننده دریابد که کتاب شامل چه بخشهایی است. کوتاه سخن اینکه، تعجیل در چاپ چنین آثاری نه تنها خدمتی به احیای متون شمرده نمی شود که سبب می گردد ارزش تاریخی و ادبی آن نیز در میان اهل تحقیق مهجور ماند.



پی نوشت:

۱. راهنمای تصحیح متون، جويا جهانبخش، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

تازه‌های
نشر



سید محمدباقر بن محمد نقی شفتی بیدآبادی اصفهانی، معروف به سید حجة الاسلام (ف: ۱۲۶۰ هـ. ق)، از برترین فقیهان شیعی سده سیزدهم و از ستارگان تابناک آسمان حوزه علمیه اصفهان بشمار است.

وی که شاگرد عالمانی چون وحید بهبهانی، سید علی طباطبائی (صاحب ریاض المسائل)، سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، و میرزای قمی (صاحب قوانین) بوده و محضر ملا مهدی نراقی را نیز دریافته، در اصفهان نه تنها به امر تدریس و افتاء و اقامه مراسم عبادی اشتغال داشت، به احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی دست یازید و به حقیقت صاحب ریاست عام و مرجعیت تام بود.

از سید حجة الاسلام- که «مسجد سید» اصفهان به اهتمام او بنا گردیده و به نام او باز خوانده می شود، آثاری گرامند به فارسی و عربی در باب فقه و اصول و رجال و... باقی است؛ از جمله همین رساله وقف (به زبان عربی با پاره های فارسی).

موضوع این رساله، بحث و تحقیق در مسأله قبض و اقباض در وقف است که آیا شرط لزوم وقف است یا شرط صحت و در هر صورت آیا در همه موارد شرط است یا در بعضی موارد. مؤلف لزوم آن را مردود دانسته است. این رساله در حقیقت در پی یک پرسش فقهی و استفاء در باب وقف پدید آمده. امیدست انتشارات اسوه و معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه به همین روش به نشر و احیای آثار و مآثر دینی شیعه ادامه دهد.



رساله وقف، سید محمدباقر شفتی اصفهانی، با مقدمه، تصحیح و تعلیق: دکتر سید احمد نویسگرانی، اسوه، ج ۱، بی تا.